

## کتاب

## تعصب، ماهیت و پیامد های آن

## قسمت هفتم

## فصل دوم

## به ادامه متعصب کیست؟

همه ارزیابی ها، تحلیل ها، انتقادات، نفرین ها، شتاب ها و عتاب های متعصبین متوجه مخالفین شان است نه برای بهبود انسان و جامعه. اگر بصورت کل همه انواع تعصب را در نظر بگیریم تقریباً همه متعصبین و افراطیون وظیفه خدایی را انجام میدهند که گویا آنها زمین را از افراد مضر، نجس و ناپاک منزه میگردانند. در جهان ما هم اکنون نمونه های فراوان گروه های این چنینی هم در میان عیسویان، مسلمان ها، هندو ها، ملی گرایان، ایدیالوژی های سیاسی با دکترین خاص و فرقه گرایان نژادی وجود دارد که هر از گاهی برای اهداف خاص استراتیژیک و سیاسی از آنها بهره برداری صورت گرفته و یا شاخه های آن در کشور های مورد نظر تأسیس و ایجاد میگردد. هکذا همین تعصب و افراط گرایی است که دارنده گانش را افراد لجوج، خود بزرگ بین، خود محور، دگم اندیش که هیچگاهی موضوعی را با استدلال منطقی ارایه کرده نمیتواند و خود را برتر از همه میدانند بار می آورد. همچنان این وابستگی های شدید فکری و عملی نسبت به اشخاص، عقاید و یا هر شئی دیگر است که عامل انتقال بسیاری از زشتی ها، خرافات و روش های ناپسند غیر انسانی به بهانه ای حفظ آداب و سنن از نسلی به نسلی دیگر میگردد انسانها را به لجاجت و تقلید کور کورانه و میدارد و سر چشمه ای بسیاری از کشمکش ها، جنگها و خونریزی ها و اختلافات جامعه بشری میباشند. کوتاه فکری، جهل، تکبر، خود خواهی، خود بزرگ بینی، داوری و پیش داوری بدون دلایل منطقی همه نتایج تعصب و افراطیت بوده که پرده ای ضخیمی بروی عقل انسان هموار میکنند تا عقل دیگر قادر به دیدن هیچ چیزی نباشد از همین جاست که متعصبین و افراط گرایان همه نابسامانی های خود و اجتماع ماحول شان را در غیر خودی ها و دیگر اندیشان میبینند و تمام بار ملامت را بدوش آنها میاندازند که فکر و اندیشه خلاق دارند.

درفضای عقب مانده کشور ما در اواسط قرن بیستم که بیش از ۹۰ درصد مردم ما در شرایط بسیار دشوار بیسوادی، فقر، بیکاری، پاهین بودن سطح آگاهی مردم از

مسایل اجتماعی، سیاسی و اقتصادی بسر میبردند و هکذا در زیر فشار مضاعف جنگ سرد ایدئولوژی های چپ و راست، سرخ و سبز از بیرون وارد کشور ما گردید و جامعه شهری را متلاشی و به قطب های آشتی ناپذیر منقسم گردانید. چون سطح آگاهی سیاسی، اجتماعی و اقتصادی این شهر نشینان و مردم بسیار نازل بود عده از آنها مانند مور و ملخ به این ایدئولوژی ها چسپیده و از آن برای خود کتاب های مقدس ساختند و بنابر خصوصیت فرهنگی جامعه ما اشاعه کننده گان آن را بحیث رهبران امپراطور مآب مادام العمر همچنان با قدسیت و پیغمبر مآب پذیرفتند و در جریان کارزار سیاسی و اجتماعی تمام منافع علیای ملی را فدای این ایدئولوژی ها و رهبران خویش کردند و همه آنهایی را که چنین نمی اندیشیدند یا بهتر بگویم دگر اندیشان را یکسره دشمن خونی خویش قلمداد کردند و در پی قلع و قمع آن بر آمدند. عده از رهبران این متعصبین و افراط گرایان سیاسی و ایدئولوژیک حتی به اعضای سازمان سیاسی خود هم رحم نکردند و اولین تصفیه های مخالفین را از سازمان های خود هم شروع کردند. از اینجا بود که فضا در کشور ما روز تا روز مختنق تر شده و طرف های دیگر جنگ سرد که در کمین نشسته بودند با ایجاد، پخش و اشاعه تعصب کور مذهبی و افراط گرایی پا فراتر گذاشته به همه مردم کشور که در قلمرو مخالفین شان زنده گی میکردند یکسره حکم تکفیر صادر کرده و همه را واجب القتل و اموال شان را غنیمت دانستند و تا حد آخرین امکان شان به هر وسیله ایی مردم را کشتند و دار و ندار مردم را به یغما بردند و کشور را به تباهی کشاندند و دامنه این تعصبات روز تا روز فراتر گشته و کران تا کران میهن ما را فرا گرفته است. که این سلسله همین اکنون بوسیله مراجع نظامی - استخباراتی، مذهبی و مدارس دینی با صرف میلیارد ها دالر در داخل و خارج کشور ما از جانب سازمانها و کشور هاییکه از این راه در جستجوی اهداف خویش اند بصورت متداوم در تولید و باز تولید مجاهد، طالب، داعش، ناسیونالیست افراطی قومی، نژادی، مذهبی و ایدئولوژیک مصروف هستند.

به دلایلی که در بالا ذکر کردم بنابر سیاست های استیلا گرانه کشور های همسایه و در سایه مخوف جنگ سرد بین شرق و غرب، تبلیغات کر کننده و فضای مختنق سیاسی بعد از جنگ دوم جهانی و عوامل داخلی سیاسی، اقتصادی و اجتماعی کشور کتله هایی از مردم ما تحت تأثیر اندیشه های وارداتی شرق و غرب و اسلام سیاسی قرار گرفتند که وابستگی رهبران این کتله ها به کشور های خارجی پای سیاست های بلاک های شرق، غرب، کشور های اسلامی و سازمان های استخباراتی و تروریستی را در کشور ما باز کرده و سلسله کودتا ها و ضد کودتا ها را یکی پی دیگری در کشور ما راه انداخت و تا سرحد تجاوز مستقیم نظامی کشور های خارجی را مسبب گشت که هر کدام این مسایل مستلزم کاوش دانشمندان بوده و متخصصین و دانشمندان جامعه شناسی، تاریخ، علوم سیاسی، حقوق و اداره بانیست این کار را بسر رسانند. همه اتباع افغانستان و دست اندر کاران مسایل افغانی حق دارند دانستنی ها،

نظریات و چشمدید های شان را بصورت مستند به طریقه های متنوع خود شان پخش و اشاعه کنند. ولی هیچ کس حق ندارد کتله بزرگ از انسانها را با خانواده هایشان بصورت دسته جمعی بخاطر باور هایشان و یا مشارکت شان در ادارات روتین یک نظام مورد نفرین، توهین و عتاب قرار دهند.

انعطاف پذیری و مصالحه دو رکن اساسی بار آوری انسان دگر اندیش میباشد که انسان را با معیار های فوق العاده انسانی و پذیرش دیگران یاری میرساند. انتقاد پذیری، فورمولبندی انتقاد سالم با ارایه دلایل منطقی مبرا از بغض و کینه و پذیرش اشتباهات از خصیصه دیگر دگر اندیشی می باشد، فرا گیری چنین خصایل انسانی و عمومیت بخشیدن آن در میان همه مردم نفاق را جلو گرفته وفاق و آشتی میان مردم بمیان می آید.

در اینجا قابل ذکر میدانم که علاقمندی های واقعبینانه و باورهای استوار با پایه های منطق و علم محور تعصب شمرده نمیشود زیرا این باور ها و علاقمندی ها زندگی انسان را از بدو تولد تا نفس آخر این تشکیل میدهد و از همین طریق جهان ماحول ما تشکیل گردیده است.

بیا بید در هر کجایی با هر فکر و نظری که هستیم همه خرد، توانایی، امکانات و دانش خویش را برای وصل مردم خویش بکار گیریم. سعی کنیم تا کدورت ها را از دل هایمان بزداییم و همدلی و همیاری را پیشه کنیم. همدلی و همیاری یعنی با عینک دیگران هم دنیا را دیده بتوانیم، خود را جای دیگران قراردادده بتوانیم و حتی برای لحظات کوتاه اگر هم باشد آنچه برای دگران مهم است هم اهمیت قایل شویم. با همدلی و همیاری انسانها بیشتر محترم، بیشتر دوست داشتنی تر و بیشتر معزز و گرامی میگردند.

در اینجا لازم میبینم تا بمنظور تفکیک نظریات متعصبین که پیوسته خود را در لفافه آزادی بیان میپوشانند مختصراً در باره آزادی بیان توضیحی ارائه کنم، تا خوانندگان این سطور بتوانند نظریات تعصب آمیز و آزادی بیان را از هم تفکیک کنند. آنها بدانند که آزادی بیان با آن همه مزایا و محسنات اش این اجازه را نمیدهد تا نظریات نفرت انگیز متعصبین که به جزء نفرت پراگنی دیگر هیچ منظوری ندارد اجازه پخش و اشاعه داشته باشد.

از یکطرف بقول حامد عبدالصمد نویسنده مصری: جهان اسلام همیشه آزرده است. آزرده از غیر خودی ها. روزی نیست که مسلمانان نشان ندهند که چقدر به دلیل تحقیر و اهانت از سوی دیگران آزرده شده اند. مسلمان تصور میکند که غرب یک توده عظیم و متحد اند که تنها کار شان این است تا شب و روز به این فکر کنند چگونه میتوان ضرری به مسلمانان وارد آورند و بر مسلمان اهانت و توهین روا دارند. با این تصور مسلمانان هر روزه روزنامه هارا ورق میزنند تا ببینند که چگونه در چین و تایلند

یا اروپا اقلیت مسلمانان سرکوب میشوند و بدین وسیله تائیده ای پیدا کنند برای توطئه ی جهانی علیه اسلام. تو گویی مشکلات و خون ریزی های درونی جهان اسلام هیچ یأس آور و خشم آور نیست. خون مسلمان زمانی ارزش دارد که توسط یک غیر مسلمان ریخته شود. صدها بمب گذاری های درونی درافغانستان، پاکستان، عراق، سوریه، لیبیا وکشور های مسلمان افریقایی که خون هزاران مسلمان را می ریزاند، هیچ عکس العملی را نیازمند نیست. فقط زمانی این قتل ها عکس العمل و هلهله برپا میکند که از سوی یک غیر مسلمان صورت گیرد. اگر اتفاقاً یک مسلمان ناخواسته در غرب کشته شود. آن وقت تیتزر بزرگ رسانه ها و اعتراضات خیابانی را ببین!

جوان مسلمان جوان تحریری و حزبی و غیره همیشه از توطئه و بمباردمان امریکا و ناتو آزرده است و آنان را قاتل خود میپندارند، در عین حال همین جوان کسانی را رهبر خود خطاب میکنند و از کسانی پیروی میکنند که تروریستان حرفوی بوده و قصاب کابل و قاتلین ملت رهبران شان اند.

این تناقض چگونه ایجاد شده است؟ صاحبان قدرت در درون این جهان آزرده میفهمند که مردم شدیداً از وضعیت اقتصادی و امنیتی ناراض هستند و توانایی آنها ندارند که با اتکا به خود مشکلات زندگی را حل کنند، به همین خاطر هم مردم و هم صاحبان قدرت سرخورده و در پی پیدا کردن یک بز بلاگردان برای بدبختی های خود هستند. توده مردم به جاده ها میایند و اعتراض میکنند [ مرگ به امریکا مرگ به اسرائیل] و دولت و صاحبان قدرت نیز این اعتراضات را سهولت سازی میکند تا مردم با این حرکات اعتراضی خشم خود را بیرون بریزند و برای شان منحیث داروی تسکین کارکند. تا انتقادات و اعتراضات از رُخ صاحبان قدرت منحرف شود و بسوی عامل بیرونی ریخته شود و صاحبان قدرت بخوبی بتوانند قدرت خود را محکم تر کنند.

از طرف دیگر در کشور های غربی یا غیر مسلمان نیز تحت بهانه آزادی بیان بوسیله کانال های استخباراتی برای تحریک مسلمانان به اشکال ذو جوانب اقدامات و بیانات صادر میگردد که یقیناً عکس العمل هایی خشونت آمیز را به همراه می آورد. جوانان مسلمان متوطن در کشور های غربی هر چه بیشتر متمرکز تر بدور حلقهات بنیادگرایان و تروریستان که بیشتر در جنب مساجد و عبادتگاه ها زیر نظر و به همکاری مادی سازمان استخبارات همان کشور ها فعال اند حلقه زده و برای اهداف مداخله گرانه بعدی تمرین و آماده میگردند. همچنان این تحریکات در میان مردمان کشور های مسلمان عامل بزرگ بی ثباتی، هرج و مرج و آشوب های اجتماعی - سیاسی شده که در بسیاری حالات از همین طریق شیرازه حکومت را تخریب کرده و زمینه ساز مداخلات مستقیم در این کشور ها گردیده است.

ادامه دارد